

هویت فرهنگی و زبان ملی [۱]

فرهنگ قاسمی



مردمان سرزمین ما علی‌رغم گوناگونی فرهنگی از یک ریشه ملی مشترک برخوردار هستند و این ریشه ملی همان هویت ایرانی است که به هنگامی که استقلالش به مخاطره می‌افتد قد راست می‌کند، شمال و جنوب و شرق و غرب را همه در بر می‌گیرد و به "امری عمومی اما نفسانی تبدیل" می‌شود

در ادامه سه نوشته پیشین تحت عناوین قومیت‌گرایی و ملت‌گرایی، خودمختاری و تجزیه‌طلبی، ملت، دولت - ملت و حاکمیت قانونمدار و مفهوم ملیت و تئوری جدایی‌طلبی که درباره اقوام یا ملت‌های ایرانی ارائه گردید قبل از برخورد به مسئله فدرالیسم در ایران و کوشش در جهت ارائه اصول پیشنهادی در مورد عدم سیستم تمرکز قدرت ضرورت دارد به مسئله زبان نیز پرداخته شود.

هرآینه که سخن از زبان بعنوان وسیله محاوره و محمل ارتباط بین گروه‌های جمعیتی به میان می‌آید لاجرم دو عامل اساسی دیگر پیش روی قرار می‌گیرند؛ یکی تمدن و دیگری فرهنگ و در واقع در اثر پیوند سه بعد تمدن، فرهنگ و زبان است که حجم و فضای هویت فرهنگی هستی می‌ابد که ویژگی‌های یک ملت یا قوم یا گروهی از انسان‌ها را ترسیم می‌کند. به ملت یا قومی در برابر ناملایمات و مخاطرات نیروی پایداری می‌بخشد. ویژگی‌هایی که بین ملت‌ها و اقوام و گروه‌های اجتماعی متفاوتند و آن‌ها را از یکدیگر مجزا می‌سازند. به این سبب در نوشته حاضر کوشش می‌شود این مقوله‌ها را مورد بررسی قرار دهیم.

تمدن و فرهنگ

انسان هویت خود را از چه می‌گیرد؟ از باورهای زمینیش؟ مردمش؟ از سرزمینی که در آن زندگی می‌کند؟ از رابطه ژنتیکش؟ از باورهای آسمانیش؟ از وابستگی خانوادگی و قومی اش؟ در طول تاریخ قوم بزرگ ایرانی مانند بسیاری از اقوام دیگر، هویت خود را با سرزمینش گره زده است. در دنیای پست مدرن این محک هویتی تغییر پیدا کرده و غایت خود را در انسانیت جستجو می‌کند. در جهان امروزی، در حقیقت چیزی که هویت انسان را محک می‌زند انسان بودن اوست، اما در واقعیت

امروزی جهان همین محک برای مؤثر عمل کردن و تبیین هویت خود نیاز به جایگاهی نیز دارد. پس ارزش مادی (سرزمین) را بعنوان عامل تکمیل کننده در کنار ارزش انسانی (آزادی به مفهوم کمال پذیری) [۲] قرار می‌دهد. این چنین است می‌بینیم که سرزمین، میهن، وابستگی ملی، ملیت و قومیت و بالاخره تاریخ، فرهنگ و تمدن ارزشهای مادی و معنوی خود را کماکان حفظ و خود را در انسانیت تکمیل و ماندگار می‌سازند.

بسیاری از اندیشمندان دوران مدرنیته معتقدند که تمدن قبل از هر چیز مجموعه‌ای از رفتارهای هویت یافته اخلاقی فردی یا اجتماعی [۳] "moeurs" است که در مقابل وحشی گری و برابریت قرار می‌گیرد. عوامل تشکیل دهنده تمدن یک جامعه در اثر رشد فرهنگی از نسلی به نسل دیگر انتقال پیدا کرده و پیشرفت شرایط زندگی، دانستنی‌ها و عادات و رفتار آن را تعیین می‌کند. واژه تمدن زمانی به شکل جمع و گاهی به شکل مفرد مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ هرگاه واژه تمدن به صورت مفرد به کار گرفته شود مفهوم پیشرفت و گام نهادن به سوی آرمان‌های جهانشمول و رشد کلان را از طریق دانش‌ها و علوم و تکنولوژی می‌رساند. در سال‌های اخیر برخی از جامعه‌شناسان و متخصصین علوم اجتماعی و اتنولوژیک مانند کلود لووی_استروس [۴] به جای واژه تمدن به مفهوم مفرد آن، از تمدن‌ها به مثابه مجموعه‌های همگرا و پایدار در قانونمندی، در دانش و در اخلاق فردی و اجتماعی فارغ از هرگونه برتری طلبی_برخاسته از تمدن یا به بهانه آن، سخن می‌گویند. این طرز نگاه ناشی از تاملی است تکاملی، تعادل در ناهمگرایی‌ها برای دستیابی به همگرایی تمدن را برآیند تمدن‌ها می‌بیند و آن را در دو بعد بومی و جهانی مورد توجه قرار می‌دهد، نگاهی واقع بینانه و فرای ملاحظات تنگ نظرانه، رنگین کمانی است متساحل که از تضادها زایش پیدا می‌کند، نه تیزی عمودی دارد و نه افقی.

تنها به یاری فرهنگ یک سرزمین است که قادر خواهیم بود دریافتی روشن از چگونگی شکل گرفتن و سیر و حرکت حیات آن جامعه به دست آوریم. با بررسی فرهنگ مردم یک سرزمین است که به چگونگی آفرینش و سیر اندیشه و جهان بینی و ابداعات و نیروی جنبش و تحرک فکری و مادی جامعه به عبارت دیگر تمدن آن پی می‌بریم.

حال ببینیم فرهنگ چیست، کارکردهای آن کدامند و اساس آن بر چه چیزهایی استوار است؟

در اینجا به مفهوم اتیمولوژی کلمه فرهنگ نمی‌پردازیم، اما سعی می

کنیم مفهوم و محتوی آنرا بیان کنیم. از جمع‌بندی اقوال و پژوهش‌ها می‌شود نتیجه گرفت که فرهنگ مجموعه‌ای از شناخت‌ها، دانستنی‌های، تربیت و آموزش، سنن و عادات یک گروه انسانی است که به شکل اجتماعی از نسلی به نسل دیگر انتقال پیدا می‌کند - که به هیچوجه جنبه ارثی و نژادی ندارد- فرهنگ دربرگیرنده بخش بزرگی از رفتار فردی انسان و ویژگی‌های زندگی اجتماعی یک گروه انسانی مانند: فنون و هنرها، رفتار و اخلاق، شیوه زندگی و نحوه ارزش‌گذاری، اعتقادات و مناسک مذهبی، سازماندهی خانواده محله و شهر را شامل می‌شود. مجموعه این ویژگی‌ها، فرهنگی را از فرهنگ دیگر مجزا می‌سازد به طوری که می‌توان گفت فرهنگ ایرانی، فرهنگ چینی، فرهنگ شرقی، فرهنگ غربی، تعریفی که کارشناسان یونسکو از فرهنگ ارائه می‌دهند قابل توجه است. بنا بر قول آنان: "فرهنگ به مفهوم وسیع و کلی آن، مجموعه‌ای از مشخصه‌های روحانی، مادی، روشنفکرانه و احساسی است که یک جامعه را از جامعه دیگر متفاوت می‌سازد که دربرگیرنده هنر، ادبیات، شیوه‌های زندگی، حقوق ابتدائی انسانی، نحوه ارزش‌گذاری، سنن و اعتقادات می‌باشد."

تظاهرات فرهنگی را از سه جنبه هنری، زبانی و تکنیکی می‌توان مورد بررسی قرار داد. این سه جنبه در دو حوزه فردی و اجتماعی عمل می‌کنند:

در حوزه فردی فرهنگ عبارتست از مجموعه آموخته‌ها و توانایی‌های یک فرد که جنبه سازندگی و پرورشی دارد. در حوزه اجتماعی فرهنگ واحد ارزش‌گذاری هویت است که ساختارهای اجتماعی، دینی... رفتار اشتراکی مانند تظاهرات روشنفکرانه، هنری... گروهی از مردم یک جامعه می‌باشد که ارزش‌های تاریخی یک مردم را در طرف زمان هستی می‌بخشد

کاربرد فرهنگ در زندگی روزمره یک جامعه قابل مشاهده است، اما عمده‌ترین ویژگی آن رسالتی است قهرمانانه و نجاتبخش بهنگامی که در اثر حرکت‌های بی‌منطق، بافت‌ها و ساختارهای ضروری برای پیشرفت اجتماعی در هم می‌پیچند و روندها و راهکارها اجتماعی سیاسی اقتصادی و حتی علمی کارائی خود را از کف می‌دهند یا در هم شکسته می‌شوند و دیگر ارزش معنوی و اخلاقی و انسانی تولید نمی‌کنند، در چنین شرایطی فرهنگ تنها و آخرین عواملی می‌باشد که به جامعه امکان بازسازی را می‌دهد. چرا که فرهنگ در سراسر وجود افراد و گروه‌های انسانی در اثر شناخت و دانستن و عادات و سنن و اعتقادات به طور منسجم ریشه کرده است. انسجام فرهنگی سرمایه انباشته شده‌ای است که می‌تواند در شرایط بحرانی از نابودی یک تمدن جلوگیری

بعمل آورد و باعث جهش های بزرگ اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و اخلاقی در جامعه گردد. جامعه‌ای که از انسجام فرهنگی برخوردار باشد می‌تواند در مقابل حملات ضد فرهنگی مقاومت کند، خطرات را خنثی نماید و از ارزش‌های فرهنگی خود دفاع کند و آنها را از نابودی نجات بخشد. این مقاومت‌های حاصل انسجام فرهنگی هستند که می‌توانند تمدنی را رقم بزنند و آن را ماندگار سازد.

تفاوت بین فرهنگ و تمدن

قبل از اینکه به تفاوت‌های فرهنگ و تمدن بپردازیم بیان یکی از وجوه مشترک اساسی این دو ضرورت دارد و آن اینست که فرهنگ نیز مانند تمدن شامل رفتار، عادات، دانش‌ها و احساساتی می‌باشد که از یک موجود، به صفت فردی و نه از طریق ژن و نژادی و در اثر ممارست در جامعه سر می‌زند.

اما در ارتباط با تفاوت‌های بین فرهنگ و تمدن باید گفت که غالباً به سختی می‌توان تفاوت بین فرهنگ و تمدن را به روشنی تعیین کرد.

● با وجود اینکه تمدن و فرهنگ هر دو خاصیت رشد‌یابنده دارند، اما تمدن در ریشه و پایه و فرهنگ در شاخه‌های اصلی رشد و گسترش پیدا می‌کند.

● تمدن سازماندهی زندگی شهروندان در مجموعه‌ای از پدیده‌های علمی، فنی و هنری (زیبائی‌شناسی) یک جامعه بزرگ یا چند جامعه است که یک وضعیت نسبتاً ثابت دارد. در حالی که فرهنگ حاصل شناخت‌های بدست آمده و توسعه دانستنی‌های و رشد دماغی ادراکات انسان‌ها می‌باشد که حالتی روانه‌ای دارد.

● تغییر تمدن بسیار دشوار اما تغییر فرهنگ راحت‌تر انجام پذیر است.

● یک تمدن می‌تواند از بین برود در حالی که اثرات فرهنگی آن بعنوان شواهد موجودیت تمدن‌های از بین رفته به جای می‌ماند.

زنده یاد محسن هشترودی ریاضیدان فیلسوف و هنرشناس با ارزش ما روزی در کلاس درس می‌گفت تمدن قبرستان فرهنگ‌هاست. از او سؤال کردم چرا قبرستان؟ پاسخ داد در فرهنگ ما قبرستان مفهومی "پژوراتیو" دارد برای این که شما راضی شوید می‌گویم تمدن گنجینه فرهنگ‌هاست. من امروز آن بیان را یکی از ساده‌ترین و عمیق‌ترین بیان‌های فرهنگ و تمدن به شمار می‌آورم.

ذروه های فرهنگ ایرانی

بی‌آنکه رگ های گردنمان بیرون بزند، بی‌آنکه که آهنگ صدایمان بلند شود، بی‌آنکه مشت‌هایمان را گره کنیم، فریاد بزنییم و شعار بدهیم باید در کمال تواضع و افتادگی این واقعیت را در برابر چشم خود داشته باشیم که سرزمین ایران با تمام اقوام و ملت‌ها یش فرهنگ و تمدن بزرگی را در خاورمیانه نمایندگی می‌کند. فرهنگ و تمدنی که از امکانات بالقوه مهمی برخوردار می‌باشد که می‌تواند در شرایطی تظاهر مادی پیدا کند.

بیان این تمدن و فرهنگ اگر تنها از سوی ما ایرانیان بود شاید فقط ادعاهایی پیش نمی‌بود و جنبه خودستایی می‌داشت بلکه این قولیست که بسیاری از مورخین از هرودوت (نخستین مورخ جهان، که کتاب خود را با ایران آغاز میکند و با ایران پایان میدهد) (دیاکانف [۵] و ابن‌خلدون [۶] و هانری کوربن [۷] و والتر هینتس [۸] رنالد نیکلسن [۹] بلوشر [۱۰] لمبتون [۱۱] پیر بریان ... حتی کسی مانند برنارد لوئیس برآیند. تمدنی که در طول تاریخ علیرغم مخاطرات و پیچ و خم‌ها توانسته است پابرجا بماند [۱۲].

در جهان امروز کمتر سرزمینی کهن سالی را می‌توان پیدا کرد که از دو هزار و پانصد سال تاریخ و تمدن پیش از هزار و سیصد سال در اوج قدرت نظامی، اداری، فرهنگی، اقتصادی، هنری و ادبی زیسته و تداوم خود را حفظ کرده باشد. تهیه این مطلب امکان داد به دو سرزمین عراق و ترکیه نگاه کنم هر دو این تداوم را نداشتند و چند بار در عمر خود دست به دست گشته اند از سومر و آشور و کاسی و لیدیّه تا دوران جدید. امّا ایران توانسته است دو هزار و پانصد سال علیرغم پستی و بلندی‌هایش تحت همین نام و "هویت ایرانی" [۱۳] بر سر پا بماند.

شایسته است این مبحث را با نظریات محمد علی اسلامی ندوشن که در زمینه فرهنگ ایرانی زحمت فراوان کشیده است شروع کنیم او می‌گوید: "مهم ترین عاملی که ماهیت ایرانی را رقم زده است، جغرافیای اوست: حایل میان شرق و غرب، محاط در میان چند تمدن دیرینه سال، یعنی چین و هند و مصر و میان رودان؛ مجموع اینها ایران را از همان آغاز یک کشور خاص کرده است ... این موقعیت از جهتی، هم تمدن آفرین بوده است و هم دردسرافرین. ایران از آغاز تکوین خود، دو خصوصیت به هم زد: یکی آنکه دفاع گرشد. از آنجا که در معرض هجوم قرار داشت، می‌بایست همواره آمادگی دفاع جدی باشد. دوم آنکه به

علت موقعیت جغرافیائی خود تمدن نش تلفیقی گشت، یعنی در معرض داد و ستد فرهنگی قرار گرفت. این دو خصوصیت، هویت آغازین او را شکل داده، و کم و بیش بر همین روال جلو آمده است... برجسته ترین ویژگی شخصیت ایران همان مداومت تاریخی و تمدنی اوست، گرچه هر زمان به گونه ای دیگر جلوه کرده است. [۱۴] همانطور که در مقدمه این مبحث آمد سرزمینی ایرن بیش از هزار و سیصد سال به عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ جهان بر بخش بزرگی از خاورمیانه حاکمیت داشته و فرهنگ و تمدن خود را در این مناطق گسترانیده است. فرای دوره‌های کوچک، اوج تمدن ایرانی را در چهار دوره بزرگ می‌توان مورد بررسی قرار.

“پیر بریان” Pierre BRIANT استاد برجسته دانشگاه ماریسی که تحقیقات علمی خود را با مطالعه درباره یونان باستان شروع کرده و در این زمینه از آشنایی و شناخت کافی برخوردار است. اخیراً در کتابی تحت عنوان “تاریخ امپراتوری پارس از داریوش تا اسکندر” که در ماه می ۲۰۰۶ توسط انتشارات Fayard (پاریس) در ۱۲۴۷ صفحه به چاپ رسانید، معتقد است که اهمیت دولت هخامنشیان زیر سایه “یونان جاودان” در تاریخ جهان مورد بی‌مهری قرار گرفته است. او در این کتاب براساس اسناد و مدارک، قدرت نظامی و اداری، اهمیت قدرت مذهبی، تقسیم‌بندی کشوری، سیستم حکومتی، ساختار اقتصادی، سیاسی و مبانی فرهنگی، معماری، هنری، صنعتی و شیوه زندگی مردم، نحوه فرمانروایی و تقسیم قدرت و کنترل آن توسط قدرت مرکزی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. در دیداری که نویسنده با او داشت از غنای معرفتش از فرهنگ و تمدن ایرانی آن دوره در شگفتی فرو رفت. او می‌گوید دولت هخامنشیان (۵۵۹ تا ۳۳۰ پیش از میلاد به مدت ۲۲۹ سال) که پایه‌های سیاسی و آن را کورش و داریوش و مبنای دینی آن رازرتشت گذاشتند... از دجله تا رود سند گسترده بود و از نظر وسعت، تمرکز قدرت و توانایی فرهنگی یکی از مهم‌ترین امپراتوری‌های جهان در عهد باستان بود” [۱۵] بر اساس اسناد و مدارک پادشاهان هخامنشی در سرزمین‌های تحت سلطه خود عدالت‌خواهی و احترام به حقوق انسانی و رفاه و آبادی مردم را در درجه اول اهمیت قرار می‌دادند. گفته می‌شود اولین بار داریوش اول پادشاه هخامنشی تصمیم گرفت که کانال سوئز را بکند آب راه باریکی نیز به وجود آورد که که بعلت عدم توجه غیرقابل استفاده باقی ماند.

تکرار اوج قدرت قوم ایرانی و دوره‌هایی که این قدرت‌ها در فرمانروایی باقی ماندند در تاریخ جهان بی‌مانند است. یکی دیگر از

دوره‌های قابل اهمیت و اعتلای قوم بزرگ ایرانی حکومت نیرومند اشکانیان است. "در سال ۲۲۷ قبل از میلاد مسیح تا ۲۲۴ بعد از میلاد مسیح به مدت بیش از ۴۵۰ سال باز ایران در دوره حکومت اشکانیان در برابر توسعه‌طلبی رومیان که هم از طرف ایرانیان و هم از جانب ژرمن‌ها با دشمنانی شکست ناپذیر مواجه شده بودند به دفاع از خود برخاست." [۱۶] به فرمانروائی بزرگ در جهان دست یافت و پیشاپیش بشریت گام برداشت.

ذروه سوم اعتلای ایران، حکومت نیرومند ساسانیان به شمار می‌آید. ویپرت بلوشر در سفرنامه خود می‌نویسند: "از ۲۲۴ تا ۶۴۳ میلادی به مدت ۴۱۹ سال، ... (ایران) در طول تاریخ خود به‌عنوان نیرومندترین کشور جهان قد برافراشت به نحوی که تنها بیزانس می‌توانست گاه و بی‌گاه با آن معارضه کند" [۱۷] به دنبال این توسعه و شکوفایی سیاسی جهشی فرهنگی نیز ظاهر شد که بخصوص در معماری و هنرهای دستی به خلق و آفرینش آثاری بی‌نظیر توفیق یافت. اگرچه دولت ساسانی پس از چهار صد سال دوام مقهور شد در نتیجه دین اصلی و بومی این سرزمین به اسلام جای پرداخت، اما در ادامه این بحث خواهیم دید که فرهنگ و زبان آن از بین نرفت. مجتبی مینوی که عمر خود را در تحقیق و تفحص درباره تاریخ و فرهنگ ایران صرف کرده است، در کتاب "تاریخ و فرهنگ" به نکته جالبی اشاره می‌کند. او می‌گوید: "هدف و وسیله بهبود احوال هر قوم مفرد همان تعلیم و تربیت می‌دانم و بس، و چاره اختلافات مابین اقوام و طریقه ایجاد محبت و حسن تفاهم در میان ملل نیز، به اتفاق عقلا، همان طریقه علم و معرفت است و بس." [۱۸] به شهادت تاریخ در فرهنگ ایرانی این محبت و انسانیت و حسن تفاهم نسبت به ملل دیگر وجود داشته است. بیشک این امر در تداوم فرهنگ و تمدن ما بی‌تأثیر نبوده است.

فرمانروایان ایرانی اگر توانستند سال‌های طولانی بر بیزانس، یونان، آسیای صغیر، مصر، یمن، حبشه، روم، ترکستان و هند حاکمیت داشته باشند و تمدن و فرهنگ ایرانی را رشد و صیانت ببخشند در اثر همین توجه به تعلیم و تربیت و آموزش در امور سپاهی‌گری، مالیه، داوری، ترویج فلاحتی، تجارت، اصلاحات اداری، تقسیمات کشوری، تأسیس مدارس از جمله مدرسه طب در گندی شاپور در قرن ششم میلادی، ترجمه کتب فلسفی یونان و کتاب "بیدپای هندی" (کليلة و دمنه) و رعایت اصول و مبانی مروت و انسانیت و رعایت احوالات ملتها بوده است که آن را از قانون *مَـورَـبِـی* تا استوانه کورش کبیر، در تعلیمات زرتشت و مزدک و گوماتا ... می‌توان مشاهده کرد. آری همین زبان و خط و شعر

و موسیقی و نقاشی و معماری و مجسمه‌سازی... حافظ هویت فرهنگی ما شدند و به قول نویسنده کتاب الفهرست در دوران انوشیروان قریب هفتاد جلد کتاب از زبان پهلوی به عربی ترجمه شده است. [۱۹] و این در حالی که سرزمین‌های دیگر در مقابل حمله اعراب هم شکست نظامی را پذیرفتند و هم مغلوب فرهنگی شدند، غالباً فرهنگ و زبان و خط و آثار هنری خود را از دست دادند. اما این وضعیت شامل ایران نگشت چرا که ایران کشوری است با امکانات بسیار، دارای جامعیت فرهنگی کم نظیر و تمدنی انکارناپذیر.

قوم ایرانی از نیمه قرن هفتم در اثر هجوم اعراب به مدت بیش از ۷۰۰ سال در مقام چالش برای حفظ تمامیت و هویتش قرار گرفت. در این دوره دچار فراز و نشیب‌های زیادی شد، شیخون‌های ترکان و از آنان سهمناکتر مغولان را تحمل کرد. مغولان با اینکه پایه‌های قدرت‌های ایران را به لرزه افکندند و توسعه و تکامل آنرا به تعویق انداختند اما حریف مقاومت و برتری فرهنگی نشدند. ایرانیان به فاتحین اجازه ندادند تا هویتش را در هم کوبیده و آنرا نابود سازند.

قومیت ایرانی در طول تاریخ همواره کوشید تا با توفق زیرکی و هوشیاری و با توسل به فرهنگ برتر خود طی نسل‌ها، اندک اندک باز راهی به روی خود بگشاید. ذروه چهارم اوج قدرت ایرانیان دوره صفویان است که ۲۳۴ سال به طول انجامید (۱۵۰۲ تا ۱۷۳۶) دوره‌ای به شدت تعیین‌کننده در تاریخ جهان جدید، دوره‌ای که قدرت‌های تازه ظهور می‌کنند و مقاصد اقتصادی و استعماری در سرلوحه فعالیت‌های آنان قرار می‌گیرد، دوره‌ای که براساس آن جهان امروز رقم می‌خورد.

متأسفانه حاکمیت صفویه حاکمیت تبعیض و تعصب بود. عبدالحسین زرین کوب در کتاب چیزهای دیگر درباره صفوی چنین می‌نویسد: "این حکومت با تعقیب و آزار مخالفان با زنده باد و مرده باد درویشان تبرزین به دوش... چنان رعب و وحشتی در میان مخالفان برانگیخت که نظیر آن را تاریخ جدید شاید به جز در دوره روی کار آمدن رایش سوم سراغ نمی‌دهد" [۲۰]

"این درست است که سلسله صفویه توانست در ایران بعد از ۸۵۰ سال حکومت واحدی به وجود آورد و در یک دوره هرج و مرج ایران را از دست‌اندازی عثمانی‌ها و ازبک‌ها نجات دهد. اما این سلسله برای نیل به هدف چنان تعصبی برانگیخت که فرجام نابسامان آن قابل پیش‌بینی بود. محیط تعصب‌آلودگی را بوجود آورد و مردم را به حکم تمایلات

مسلکی، نقوطی بودن، اتهام الحاد، تسنن، مشرب حکمت، شاعر و موسیقی‌دان بودن، وسعت مشرب، حتی تعلیم کتاب شفا، متواری و گاه به قتل رساند. [۲۱]

در این دوره حدود و ثغور مملکت گسترش یافت از نظر خارجی امنیت و از لحاظ داخلی نظم و رفاه ایجاد شد. علم و هنر بار دیگر به اوجی رسید که تا آن زمان در مشرق زمین نظیری بر آن شناخته نمی‌شد.

کم تحرکی یا به شکلی، زوال مملکت ما از این ۳۰۰ سال گذشته رنج برد. این کمبود بی تردید در اثر دو چیز عمده بوده است یکی عدم توجه به تعلیم و تربیت و کم توجهی به "جمهور علم و معرفت" و در نتیجه به دور افتادن از پیشرفت‌های عظیم دوران روشنگری، نکته دوم اختلاف آفرینی توسط سیاست‌های استعماری فیما بین اقوامی که سرزمین بزرگ ایران را حفاظت و صیانت می‌کردند.

طرح نابودی هویت ایرانی

فرهنگ و تمدنی که در چشم بخش‌هایی از افراطیون و قدرتمندان بزرگ جهان باید درهم شکسته شود و نابود گردد. برنارد لوئیس، معمار و تئوریسین طرح تجزیه ایران و خاورمیانه نخستین بار در نشست بیلدبرگ در سال ۱۹۷۹ پروژه «خاورمیانه بزرگ» که بعداً به عنوان «پروژه برنارد لوئیس» مشهور شد مطرح کرد بر پایه این طرح، ایران باید به شش یا هفت تکه تقسیم شود؛ او اظهار می‌دارد: در دوهزار سال گذشته هیچ فاتح و کشور گشایی و یا نیروی مهاجم خارجی نتوانسته به زبان و فرهنگ ایرانی اثرات بنیادی بگذارد او در این کنفرانس چنین نتیجه می‌گیرد که تنها راه رویارویی با چنین فرهنگ والایی از بین بردن آن است و در این مورد می‌گوید باید ایران را به قطعات قومی گوناگون بشکنند و به کشورهای کوچک جدیدی تقسیم شود این ایده در عراق اجرا شده و الان به جای یک عراق، در واقع سه عراق وجود دارد. به باور دیک چینی، معاون رییس جمهور پیشین آمریکا، در قرن جدید، دانشمندان، قانونگذاران، دیپلمات‌ها و رسانه‌ها دنباله رو خردمندی لوئیس خواهند بود. [۲۲]

او که یکی از مدعیان در هم شکستن فرهنگ و هویت ایرانی است در شهریور ۱۳۹۱ طی سخنرانی خود در دانشگاه تل آویو در مورد اثرات حمله اعراب به ایران چنین اظهار نظر می‌کند: "چیزی که من می‌خواهم در همان ابتدا نظر شما را بدان جلب کنم، تفاوت عمده و حقیقتاً قابل توجه در آن چیزی است که در ایران اتفاق افتاد و آنچه

در تمام کشورهای دیگر خاورمیانه و شمال آفریقا - که توسط اعراب اشغال شده و در قرن هفتم و هشتم به صورت بخشهایی از خلافت اسلامی درآمده بودند - رخ داد. این کشورهای دیگری که تمدن های باستانی داشتند، کشورهای عراق، سوریه، مصر و شمال آفریقا، در طی مدت کوتاهی، اسلامی و عربی شدند. مذاهب قدیمی شان به کل از میان رفت یا به اقلیتهای کوچکی محدود شد؛ زبانهای کهنشان تقریباً محو شد. برخی [از این زبانها] در کتب مقدس و ادعیه باقی ماندند، برخی هنوز در روستاهای دورافتاده مورد استفاده است. اما در بیشتر جاها و در میان بیشتر مردم، زبانهای کهن فراموش شده است. هویتی که این زبانها ارایه می کردند جایگزین شده و تمدنهای کهن در عراق، سوریه و مصر به آنچه امروز جهان عرب می خوانیم تبدیل شده است." [۲۳]

... "ایران حقیقتاً اسلامی شد اما عربی نشد؛ پارسیان پارسی ماندند و پس از وقفه ای خاموشی، ایران دوباره به عنوان عنصری جداگانه، متفاوت و مجزا در اسلام هویدا شد و نهایتاً عنصر جدیدی را به خود اسلام هم افزود. [به لحاظ] فرهنگی، سیاسی و از همه مهمتر مذهبی، مشارکت ایرانیان در این تمدن تازه اسلامی بی اندازه مهم است. تاثیرات ایرانیان در تمام زمینه های فرهنگی شامل شعر عربی هم می شود و مشارکت شاعران ایرانی که شعرهایشان را به تازی سرودند، مشارکت بسیار عمده ای است." [۲۴] او همینطور اضافه می کند "برخی این تفاوت را به علت فرهنگ برتر پارسیان می بینند. فرهنگ برتر، فرهنگ پست تر را تحلیل می برد" [۲۵]

نهضت مقاومت فرهنگی

دیدیم که دشمن داخلی یعنی جمهوری اسلامی توانست بخشی از این فرهنگ و تمدن را با ارزش دادن به تمدن اسلامی و عربی از بین ببرد دیر یا زود رژیم زمخت جمهوری اسلامی که در جهت عکس خواستهای مردم ایران و جامعه مدرن و انسانیت و مروت و مردمی و عدالت اجتماعی و آزادی و استقلال عمل می کند از بین خواهد رفت آشتی بین ملت و دولت یعنی ایجاد یک دولت- ملت می تواند یکی از عوامل مهم تضمین کننده دموکراسی در ایران بشود، متأسفانه به این امر مهم وامروز به اندازه کافی توجه نمی شود چنانکه این بی توجهی کماکان ادامه پیدا کند بدون شک ایران در آینده در ورطه مخاطرات عظیم قرار خواهد گرفت. در دنیای کنونی دو مسئله بنیادی در برابر هر کنشگر ایرانی فرای ملیت یا قومیتش که نسبت به هویت و فرهنگ خود احساس مسئولیت می کند قرار دارد یکی خود بودن یعنی هویت فرهنگی و تاریخ خود را شناختن و با چشم باز به آن نگاه کردن و تعصب و تبعیض را کنار

گذارن، دوم حضور در زمان حاضر یعنی فرزند زمان بودن و یافتن راه‌حل برای مشکلات با ابتکار با کنشگری و نه با انفعال و واکنش.

واقعیت این است که در میهن مازبان پارسی (دری) که یکی از زبان‌های بومی ایران محسوب می‌شود، طی تاریخ توانسته است برتری خود را نسبت به سایر زبان‌های بومی موجود در آن مبدل سازد و یک حالت امتیاز گونه برای خود کسب نماید. همین طور در طی تاریخ و سیاست‌های نابرابر و بی‌توجهی‌های حاکمیت‌ها و بسیاری عوامل دیگر سایر زبان‌های بومی نتوانسته‌اند به اندازه کافی رشد پیدا کنند، در نتیجه حقوق برابر آنان مورد تجاوز قرار گرفته است. اما از سوی دیگر نباید فراموش کرد که یک زبان، مانند بسیاری از پدیده‌های، با زبان‌های دیگر در رقابت است پیش‌ذاتاً از امر برتری طلبی نمی‌تواند بری باشد و شرایط فرهنگی، سیاسی، تاریخی، هنری، ادبی، اجتماعی، نظامی و بالاخره قدرت و حاکمیت در این رقابت بی‌تأثیر نیستند.

اقلیت‌های زبانی و فرهنگی جامعه ما، بحق معترض‌اند که حقوق زبانی و فرهنگی آنان مورد تجاوز قرار گرفته است، این اصلیت غیرقابل انکار. اما اینکه گفته شود پیشرفت زبان پارسی در اثر تو سری زدن به زبان‌ها و فرهنگ‌های دیگر ملی ایران انجام پذیرفته، جای بحث بسیار دارد. در نوشته حاضر به این ساده‌ترین برهان پرداخته شده است که هیچ فرهنگ و زبانی را به زور نمی‌توان برای دوره‌ای طولانی بر ملتی تحمیل و مستقر کرد. این امر در تاریخ بسیار مشاهده می‌شود: وقتی رومی‌ها در اثر جنگ یونان را تسخیر نظامی کردند بسیار کوشیدند تا زبان و فرهنگ آن را نیز به دست آورند اما مشاهده می‌کنیم یونانی‌ها به علت داشتن فرهنگ برتر به تسخیر فرهنگی و زبانی رومی‌ها در نیامدند، برعکس قدرت فاتح مجبور شد در برابر برتری فرهنگی سر خم کند و زبان یونانی‌ها را فراگیرد و تمدن آن را تحسین می‌نماید. در مورد ایران چنین شباهتی بعد از هجوم اعراب وجود دارد که در زیر بدان خواهیم پرداخت.

در طول تاریخ بر هر ملتی به دلایل علمی و ارتباطی و دیوانی و تاریخی و مصلحت‌ها و حکومتی زبانی غالب می‌شود تا بتواند حلقه اتصال زبان‌ها و لهجه‌های گوناگون اقوامی باشد که بنا به ضرورت‌های تاریخی و فرهنگی و جغرافیایی سرنوشت مشترکی را در سرزمینی مشترک انتخاب کرده‌اند. برآستی نباید از دیده بدور انگاشت که زبان رسمی بر هر ملتی بنوعی توسط حاکمان و دیوانسالاران و علما و شاعران و دانشمندان و نویسندگان تحمیل می‌شود و رسمیت پیدا می‌کند. اما چه خواهیم و چه نخواهیم، بنا بر دلایل عدیده تاریخی و فرهنگی و هنری

در همه جوامع بدون استثنا همواره یک زبان بومی به زبان‌های بومی دیگر غلبه می‌کند. کما اینکه یک زبان بین‌المللی علیرغم همه مقاومت‌های زبان‌های ملی دیگر، قادر می‌شود ارجحیت خود را به کرسی بنشانند.

همان‌طور که در بالا گفتیم عامل برتری یک زبان بر زبان‌های دیگر و رسمیت و مشروعیت پیدا کردن آن تنها قدرت حاکمیت سرزمین صاحب آن زبان نیست به عبارت دیگر زور و قدرت نظامی به تنهایی در این امر موفق نخواهند شد. کما اینکه سال‌های متمادی عرب‌ها و ترک‌ها بر ایران حکومت کردند، اما زبان ملی زبان عربی و ترکی نشد، قرآن و مذهب اسلام زبان عربی را تا اقصی نقاط دنیا نشر داد، اما در سرزمین ما زبان ملی عربی نشد. شاید پاسخ این باشد که مجموعه عوامل تاریخی و فرهنگی و ملی در طول زمان دست به دست دادند تا بنا بر ضرورت‌های عینی یک زبان بومی ایرانی را مشروعیت و رسمیت بدهند. این پدیده مختص سرزمین ما نیست بلکه هر ملتی در فرآیند تحول فرهنگی خود باین اصل رسیده است.

فرهنگ و زبان یک مردم بهم پیوندی عمیق دارند چنانچه مشاهده میشود بعد از حمله اعراب به ایران زبان دری توانست در مقابل زبان عربی مقاومت کند و این زبان توانست عنوان یک قوه محرکه فرهنگی

هستی و هویت ایرانی (ایرانیت) را از نابودی نجات دهد. اگر این کار انجام نمی‌شد چه بسا سرزمین ما نیز مانند بسیاری از سرزمین‌هایی که پس از حمله اعراب نتوانستند از نظر فرهنگی مقاومت کنند زبان کهن خود را از دست می‌داد و امروز ما ناچار بودیم به زبان عربی گفت‌وگو کنیم. اما اگر این کار امکان‌پذیر شد مهم‌ترین علتش فرهنگ کهن ایرانی بود فرهنگی که در وجود مشاهیر و اهل فن و دانشمندان و به‌طور کلی در گروه‌های انسانی با عادات و سنن و اعتقاداتشان به طور منسجم ریشه کرده بود. ملاحظه می‌شود که انسجام فرهنگ ایرانی همانند سرمایه ای انباشته در شرایط بحرانی بکار آمد تا تمدن قوم بزرگ ایرانی را از نابودی نجات دهد و به دنبال آن جهش‌های بزرگ اجتماعی، سیاسی، نظامی اقتصادی و اخلاقی را در جامعه باعث گردد. اما این به تنهایی کافی نبود. شاهرخ مسکوب در "کتاب ملیت و زبان: که به همت انتشارات خاوران در اروپا چاپ شده است این برداشت را به شکل زیر بیان می‌کند: "در جستجوی جریان‌ها و حادثه‌های تاریخی، دنبال یک علت گشتن گمراه‌کننده است به این دلیل ساده که علت رویدادها، منشأ چیزهای گوناگون، متعدد و خیلی وقت‌ها حتی متناقض است، علل متفاوت و مختلفی که گاه به نظر می‌رسد که یکدیگر را نفی می‌کنند. در اینجا باید انگیزه‌های متفاوت را در نظر گرفت

از انگیزه‌های دنیای و شخصی، خدمت به حاکمان جدید، مقام، امرار یا گذراندن روزانه گرفته تا فرهنگ دوستی، عشق به حقیقت، محیط فرهنگی سرآغاز تمدن اسلام و عطش دانستن و آگاهی... [۲۶] پس حفظ و گسترش زبان فارسی نوعی مقاومت در مقابل هجوم زبان عربی بوده است. او در ادامه استدلال خود چنین اظهار می‌کند "در فاصله‌ای که از بهت و کوفتگی شکست درآمدیم تا وقتی که دوباره توانستیم سر پایمان بایستیم. ما به عنوان یک قوم برای ادامه حیات دو جور ایستادگی کردیم... نظامی و فرهنگی. و بعد از چهار صد سال به دو نتیجه رسیدیم شکست و پیروزی، شکست در مقابله مستقیم در رویارویی و جنگ برای هدفهای اجتماعی و سیاسی، برای جدا شدن و بریدن از فاتحان عرب، خلافت بغداد از دین اسلام. دومین رسیدن به پیروزی بود. پیروزی در نگهداری ملیت و زبان." [۲۷]

"اسلام عربی تحت سلطه اعراب تنها در عربستان و پایگاههای دورافتاده ای مانند مراکش ادامه حیات داد. مرکز جهان اسلام تحت تسلط کشورهای ترکی و پارسی بود که هر دو به وسیله فرهنگ ایرانی شکل گرفتند. مرکز عمده اسلام در اواخر قرون وسطی و در اوایل دوران مدرن، مراکز قدرت سیاسی و فرهنگی مثل هند، آسیای مرکزی، ایران، ترکیه، همگی بخشی از تمدن ایرانی بودند. اگرچه بخش عمده آن به اشکال مختلفی از ترکی و زبانهای دیگر محلی تکلم می کردند، زبان فرهنگی و ادبیشان پارسی بود." [۲۸]

از تفحص در تاریخ و فرهنگ ایران و رابطه آن با اداره جامعه و قدرت سیاسی به این نتیجه می‌توان رسید که مردمان سرزمین ما علیرغم گوناگونی فرهنگی از یک ریشه ملی مشترک برخوردار هستند و این ریشه ملی همان هویت ایرانی است که به هنگامی که استقلالش به مخاطره می‌افتد قد راست می‌کند، شمال و جنوب و شرق و غرب را همه در بر می‌گیرد و به "امری عمومی اما نفسانی تبدیل" می‌شود، بطوری که شاعر و نویسنده با قلم وزبان، دفتری و دیوان سالار با فن و شناخت، دانشمند و هنرمند با علم و صنعت، فرمانروا و حکمران و با قدرت نظامی و سیاست، رعایا و مردم عادی با فدا کردن جان و قبول مشقت به پا برمی‌خیزند و هویت آگاه و ناخودآگاه خود را خوستار می‌شوند، آن جان بمرمق را که در اثر حمله رومی ها، یونانی ها، اعراب، ترکان و مغولها رو بنا بودی است دوباره قوت و عظمت می‌بخشند. پس مشاهده می‌کنیم که چگونه زبان یک ملتی می‌تواند نقش تضمین کننده هویت ملی و نجات دهنده عظمت فرهنگی یک جامعه را بعهده بگیرد.

" ما ملیت یا شاید بهتر باشد بگویم هویت ملی "ایرانیت" خودمان را

از برکت زبان و در جان پناه زبان فارسی نگهداشتیم علیرغم پراکندگی سیاسی در واحدهای جغرافیائی متعدد و فرمانروای عرب، ایرانی و ترک، ایران و به ویژه خراسان آن روزگار از جهتی بیشباهت به یونان باستان یا به آلمان و ایتالیا تا نیمه دوم قرن نوزدهم نبود. در همه این کشورها یک قوم و یک ملت با زبانی و فرهنگی مشترک، نوعی فرهنگ یکپارچه توأم با اختلاف در حکومت وجود داشت؛ وحدت فرهنگی بدون وحدت سیاسی یگانگی درریشه و پراکندگی در شاخ و برگ. [۲۹]

زبان ملی و حقوق زبانی

زبان قوه محرکه اندیشه است. هیچ انسانی نمیتواند بدون زبان چه نوشتاری باشد و چه گفتاری وضعیت درونی و بیرونی خود را بیان کند. یک لحظه تصور کنید که دیگر این وسیله ارتباطی را نداریم و آن را از دست داده‌ایم، گوئی همه چیز از دست می‌رود و براحتی بیان ساده ترین مفاهیم و احساسات به چیزهایی به شدت دشوار و حتی ناممکن تبدیل می‌شوند. انسجام سیستم تحرکات فکری که لازمه انتقال دانستنی‌ها و احساسات ماست مختل می‌گردد. با یک چنین برداشتی می‌توان به ضرس قاطع گفت هیچ فرد و هیچ قدرت به هیچ عذر و بهانه‌ای حق ندارد زبان مردمی را از او سلب کند. در دو کلام حق زبان حقی است ذاتی و انسانی پس غیرقابل دستبرد. چالش برای حفظ زبان همانا چالش برای فرهنگ و تمدن است.

زمان (تاریخ) و حرکت (زبان) هستی (هویت فرهنگی) را می‌آفریند. زبان ماده حرکت یعنی انتقال فرهنگ و تمدن و تاریخ یک جامعه است. مردم بی زبان از نظر فرهنگی و تاریخی، مردمی هستند بدون تحرک پس محکوم به نابودی. زبان هر مردم، هر ملت و هر قومی باید در تمامیت آن حفظ و صیانت شود. در این زمینه قبل از پرداختن به رابطه فرهنگ و زبان لازم می‌دانم به چند مصوبه بین‌المللی در مورد حق زبان اشاره کنم.

در "اعلامیه دوازدهمین سمینار انجمن جهانی گسترش تفاهم و ارتباط میان فرهنگ‌ها" (۹ اکتبر ۱۹۸۷، رسیف برزیل) به سازمان ملل پیشنهاد شد تا گام‌های موثری را برای تصویب و اجرای "اعلامیه جهانی حقوق زبانی" بردارد؛ به دنبال آن همایش سراسری "فدراسیون جهانی آموزگاران زبان مدرن" در ۱۶ اوت ۱۹۹۱، در شهر شهر پچ مجارستان در یک اعلامیه به صراحت اعلام داشت که "رسمیت یافتن حقوق زبانی به مثابه حقوق اساسی فرد انسانی" [۳۰] قلمداد می‌شود .

“اعلامیه انجمن جهانی قلم” (سانتیاگو دمپستلا) و اعلامیه “کمیته حقوق زبان و ترجمه” انجمن جهانی قلم (۱۵ دسامبر ۱۹۹۳) که در خلال آن “برگزاری کنفرانسی درباره حقوق زبانی تأکید ورزید.

بالاخره در اجلاسی که با مشارکت نهادها و سازمان های غیردولتی و تمام امضاکنندگان «اعلامیه جهانی حقوق زبانی» در همایشی که در تاریخ ششم تا نهم ژوئیه ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) در شهر بارسلون اسپانیا برگزار شد، [۳۱] این اعلامیه، مبدا حرکت خود را “جمعیت های زبانی” و نه “دولت ها” اعلام می کند. این اعلامیه را باید از منظر تقویت نهادهای بین المللی که هدف آنها تضمین توسعه برابر و پایدار زبان های جامعه بشری است؛ مورد توجه قرار داد. در عین حال، هدف این اعلامیه، کوشش برای ایجاد آنچنان ساماندهی سیاسی در جهان است که امکان تنوع و تکثر زبان ها را بر بنیاد احترام، همزیستی و منافع متقابل همه خلق ها تامین کند. این سند حقوقی بین المللی یکی از مصوبات جامع باارزش سازمان ملل در زمینه حقوق زبانی محسوب میشود که تقریباً همه جوانب حقوق بومی، ملی و بین المللی را در نظر گرفته است. خوب است یادآور شویم که تهیه آن از مشارکت افراد و سازمان های متخصص در امور زبان و آموزش زبانها برخوردار بوده است ما ترجیحاً متن کامل آن را عنوان یک سند اساسی به پیوست و در پاورقیدر اختیار خوانندگان و علاقه مندان گرامی قرار میدهیم. [۳۲]

همانطور که ملاحظه خواهید کرد که این مصوبه حق تکلم و نوشتن و هر گونه استفاده دیگر افراد یک جمعیت زبانی از زبان نشان را در مکان ها خصوصی و عمومی حقی انسانی و بلامنازع میداند و براساس آن گروه های زبانی در آموختن زبان و فرهنگ خود از آزادی کامل برخوردارند. حقوق آنان در دسترسی به خدمات زبانی و فرهنگی باید حفظ گردد. گروه های زبانی و فرهنگی باید امکانات برابر در حضور در رسانه های و وسایل ارتباط جمعی داشته باشند. دولت ها موظفند حقوق گروه های زبانی را رعایت کنند.

اما مهم این است که زبانها و لهجه های و گویشهای گوناگونی که غنای فرهنگی یک سرزمین را باعث میشوند مورد حفاظت و صیانت قرار گیرد. “جایگاه هر زبانی، ... محصول تعامل و کنش و واکنش عوامل بسیار گوناگون و گسترده از جمله عوامل سیاسی، قانونی، ایدئولوژیک، تاریخی، جمعیتی، اقلیمی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، زبان شناسی، اجتماعی، زبانی، میان زبانی و عواملی با ماهیت ذهنی است.” [۳۳]

در جهان امروز به طور عمده سه زبان بومی و ملی و بین‌المللی وجود دارد و هر کدام کاربرد خود را دارد و هر کدام در سطح خود وسیله سهولت ارتباط بین عناصر اجتماعی می‌شود و هر فرد نسبت به نیاز و بنا بر شرایط محیطی خود از این سه امکان استفاده می‌کند. اگر امروز زبان انگلیسی یا فرانسه به یک زبان بین‌المللی تبدیل شده است و بیشتر در محافل علمی مورد استفاده قرار می‌گیرد این برتری زبانی به عنوان یک واقعیت انکارناپذیر ریشه در چندین قرن تحولات علمی از یک سو و قدرت بلامنازع استعمار و استثمار از سوی دیگر دارد و متأسفانه کوشش برای جایگزین کردن این زبان‌های بین‌المللی با زبان‌های بومی حتی ملی دور از واقعیت است. اما این بدان معنا نیست که نباید از به کارگیری زبان‌های ملی و زبان‌های بومی دوری جست و آن‌ها را کم ارزش دانست زیرا زبان و گفتاری یک و مادر لر یا کرد یا ترک یا بلوچ یا گیلک ... با فرزندش اگر پر ارزش تر از فلان خطابه علمی در بهمان مجلس بین‌المللی نباشد کمتر نیست. اما اگر کسی بخواهد فرزند زمان خویش باشد به ناچار باید به زبان بین‌المللی زبان ملی را نیز فراگیرد. به همین جهت در مورد زبان نیز باید در جستجوی یک راه حلی بود که پاسخگوی شرایط کنونی ما باشد و آن اینکه از از رشد انکشاف زبان بومی باید پشتیبانی کرد و از تدریس بین زبان‌ها بومی در کنار زبان ملی و بین‌المللی نباید جلوگیری به عمل آورد بلکه باید از آن بعنوان محور اتصال و انتقال روابط و مناسبات فرهنگی و هنری و ادبی و علمی جهت رشد اجتماعی و سیاسی و توزیع هرچه وسیعتر علم و فناوری استقبال کرد. اعمال چنین سیاستی می‌تواند تفاوت‌های ناهنجار موجود در بین اقوام ملی را کاهش دهد.

۱۳۰۲/۰۱/۱۵ پاریس

[۱]

L'identité culturelle et la langue nationale

[۲]

Perfectibilité رها شدن از خود و از طبیعت (روسو) از هر آنچه که او را احاطه می‌کند برای رسیدن به غایت و کمال.

[۳]

[۴]

Claude Lévi-Strauss

[۵]

کتاب ارزشمند تاریخ ماد نوشته ایگور میخائیلویچ دیاکونف با ترجمه مترجم توانا کریم کشاورز است. این کتاب به دلایل بسیاری یکی از معتبرترین منابع در خصوص مطالعه تاریخ اقوام ماد است.

[۶]

عبدالرحمن بن خلدون که به نام ابن خلدون شهرت یافته است در سال ۷۳۳ هجری برابر با ۱۳۳۲ میلادی در تونس متولد شد. از وی هم به عنوان پایه گذار فلسفه تاریخ و هم به عنوان آغازگر مطالعات اجتماعی با تکیه بر روابط علت و معلولی، نام میبرند.

وی نظریات خود را در کتابی که به نام مقدمه، معروف شده گرد آورده است، که هم روش جدیدی در تاریخ نگاری را در آن ارائه داده و هم مسائلی را که امروزه در شعب مختلف جامعه شناسی و رشته های علوم اجتماعی مورد بررسی و بحث و فحص اصحاب علوم اجتماعی قرار میگیرد، در آن مطرح کرده است.

ابن خلدون در ارتباط با تحول فرهنگ ها و فرهنگ پذیری نیز می گوید: ... و فرمانروایان و پادشاهان ، هرگاه بر دولتی استیلا یابند و زمام امور آن را بدست گیرند ، ناچارند آداب و رسوم و عاداتی از روزگار پیش از فرمانروایی خویش را بپذیرند و بسیاری از آنها را اقتباس کنند و گذشته از این عادات نسل خویش را نیز از یاد نبرند ، از این رو در آداب و رسوم و عادات دولت آنان ، برخی از اختلافات با عادات نسل اول پدید می آید و باز وقتی پس از این دولت ، دولت دیگری روی کار آید و عادات خود را با عادات آن دولت در آمیزد باز هم برخی از اختلافات روی می دهد که نسبت به دولت نخستین شدیدتر است . آنگاه بتدریج این اختلافات در دولت های بعدی همچنان ادامه می یابد تا سرانجام روی هم رفته به تضاد و تباین منجر می شود و بنابراین تا روزگاری که ملت ها و نسلها به توالی ایام و اعصار ، در کشور داری و ساطنت تغییر می یابند ، اختلافات عادات نیز همچنان

پایدار خواهد بود و وقوع چنین کیفیاتی اجتناب ناپذیر بشمار خواهد رفت .

[۷]

Henry Corbin : زاده ۱۹۰۳ - درگذشته ۱۹۷۸) فیلسوف، شرقشناس، ایران‌شناس و اسلام‌شناس و شیعه‌شناس فرانسوی و استاد دانشگاه سوربن پاریس بوده‌است. او بخشی از عمر خود را در ایران و خاورمیانه سپری کرد.

[۸]

Walther Hinz متولد ۱۹ نوامبر ۱۹۰۶ در اشتوتگارت - درگذشت در ۱۲ نوامبر ۱۹۹۲ (در گوتینگن) یکی از دانشمندان شاخص در میان دهه‌ها ایران‌شناس بزرگ آلمانی است که در دو سده گذشته، پژوهش‌های بنیادین و بی‌همتایی را به جهان ایران‌شناسی عرضه داشتند. هینتس (۱۹۰۶-۱۹۹۲) ایران‌شناسی پرکار و به ویژه متخصص خط و زبان‌های ایرانی و تمدن ایلام بود. او در بسیاری از حوزه‌های مطالعات ایرانی (همچون تاریخ و تمدن هخامنشیان و ساسانیان، زرتشت‌شناسی، کتیبه‌شناسی، تاریخ صفویه و علم اوزان و مقادیر)، صاحب پژوهش‌هایی ناب و گسترده بود که در کتاب‌ها و مقاله‌های بی‌شماری از او منتشر شده‌اند. هر چند که بسیاری از این دستاوردها در میان ایرانیان بکلی ناشناخته و مهجور مانده‌است.

[۹]

Reynold Alleyne Nicholson رنالد الین نیکلسن در ۱۹ اوت ۱۸۶۸ در یورکشر در انگلستان متولد شد. پدر او استاد دانشگاه ابردین در اسکاتلند بود و او نیز تحصیلات عالی را از آنجا شروع کرد. سپس به دانشگاه کمبریج رفت و به فراگرفتن ادب یونانی و لاتین مشغول شد و در ۱۸۹۰ در امتحانات آن رشته رتبه اول را حائز گردید. چون پدر بزرگ او علاقه‌مند به زبان عربی و تاریخ عرب بود، از کودکی رغبتی به آموختن زبان عربی و معارف اسلامی پیدا کرده بود، و در کمبریج به تحصیل زبان عربی پرداخت. در ۱۸۹۲ برای اولین بار به دیدار ادوارد براون نایل آمد و از آن پس به آموختن فارسی مشغول شد. چون پروفیسور براون دلبستگی خاصی به آثار عارفان ایران داشت، نیکلسن برای پایان‌نامه دکترای خود به راهنمایی او دیوان شمس، مجموعه غزل‌های جلال‌الدین محمد بلخی را برگزید و منتخبی از آن را در ۱۸۹۸ در سی سالگی به انگلیسی ترجمه کرد و همراه با متن اصلی

به چاپ رساند.

در ۱۹۰۱ به معلمی زبان فارسی در دانشگاه لندن منصوب شد و یک سال بعد همین سمت را در دانشگاه کمبریج عهده‌دار شد و این مقام را تا زمان درگذشت ادوارد براون در ۱۹۲۶ دارا بود. از آن تاریخ کرسی زبان عربی (موسوم به کرسی سر تامس آدم) به عهده^۴ او گذاشته شد تا در سال ۱۹۳۳ در سن ۶۵ سالگی از دانشگاه بازنشسته شد. طی این دوران بسیاری از متون مهم فارسی و عربی را ترجمه، تصحیح و منتشر کرد. همچنین تعدادی از برجسته‌ترین خاورشناسان انگلیسی تربیت‌یافتگان او بودند، از جمله چارلز استوری که جانشین او در دانشگاه کمبریج شد، و آرتور آربری که بعداً متصدی کرسی دانشگاهی او شد. رِ نالد نیکلسن در ۲۷ اوت ۱۹۴۵ درگذشت.

[۱۰]

ویپرت فون بلوشر (به آلمانی: Wipert von Blücher) (زاده ۱۴ ژولای ۱۸۸۳ - شهر شورین در شمال آلمان، درگذشته ۱۸ ژانویه ۱۹۶۳ - در شهر گارمیش-پارتنکیِرچن در ایالت بایرن) دیپلمات آلمانی بود که از فون بلوشر، چندین کتاب به جای مانده و سفرنامه وی در ایران (با نام اصلی *Zeitenwende im Iran* «گردش روزگار در ایران») با ترجمه کیکاووس جهان‌داری منتشر شده است. [۱] در این کتاب اطلاعات جالبی در مورد ایران و فرهنگ و آداب و رسوم و سیاست، به شیوه بی طرفانه‌ای نگاشته شده است.

[۱۱]

آن کترین سواینفورد لمبتون: Ann Katherine Swynford Lambton (۸ فوریه ۱۹۱۲ - ۱۹ ژوئیه ۲۰۰۸) پروفیسور ایران‌شناس در دانشگاه لندن و پارسیدان انگلیسی و کارشناس تاریخ ایران در دوره‌های سلجوقیان، مغولها، صفویان و قاجارها و پژوهشگر برجسته^۴ مسائل ایران بود. وی مدتی وابسته مطبوعاتی سفارت بریتانیا در ایران و نیز از ماموران برجسته^۴ سازمان‌های اطلاعاتی بریتانیا در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ میلادی در ایران بود که در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نقش داشت.

[۱۲]

فریدون خاوند، آیا ایران می‌توانست کره جنوبی بشود؟

باشگاه قدرت های نوظهور. شمار زیادی از بررسی های آینده نگرانه

درباره اقتصاد جهانی، که عمدتاً از سوی نهاد های پژوهشی وابسته به غول های مالی و یا موسسات متخصص در زمینه مشاوره استراتژیک انجام گرفته، ایران را در زمره کشور هایی جای میدهند که از توانایی های بالقوه برای تبدیل شدن به یک قدرت نوظهور اقتصادی طی دو سه دهه آینده برخوردارند.

آیا ایران می تواند کره جنوبی بشود؟

[۱۳]

اصطلاح هویت ایرانی، هویت فرهنگی در گذشته معنی نداشته و اصطلاح جدیدی است. به طور مثال، تا صد سال پیش و حتی هفتاد سال پیش حرفی از هویت ایرانی به میان نمی آمده است. پدیدار شدن این مفهوم ناشی از برخورد دو موج دنیای اصلی و قدیمی ایران با دنیای جدید است. رویارویی این دو موج قدیم و جدید، حالتی ایجاد کرده که آن را بحران هویت ایرانی نامیده اند. مسأله ی حفظ هویت ایرانی به این معنی است که یک ایرانی باید دارای یک سری خصوصیات باشد و نباید این خصوصیات را از دست بدهد. فقدان این خصوصیات را بی هویتی نامیده اند به این معنی که نمی توان مشخص کرد که ایرانی فاقد این خصوصیات چه کاره است و در چه قالبی می تواند حضور پیدا کند. گذشتگان ما مسأله ی بحران هویت را با این مفهوم جدید نداشتند. یعنی شخصیت ایرانی شکل گرفته و جا افتاده بوده، در حالی که با تضادهای درونی خود سر می کرده، تمام لوازم یک دنیای معنوی را فراهم آورده و با آنها زندگی می کرده است. محمد علی اسلامی ندوشن.

[۱۴]

محمد علی اسلامی ندوشن، متن سخنرانی ایرادشده در «همایش ملی آینده شناسی هویت های جمعی در ایران» - در تاریخ ۱۴/۷/۸۸.

کتاب «ایران و تنهائیش» انتشارات «شرکت سهامی انتشار».

[۱۵]

Pierre BRIANT Histoire de l'Empire Perse - de Cyrus à Alexandre Fayard, mai ۲۰۰۶

متأسفانه ما در این نوشته کوتاه امکان پرداختن به تحقیق با ارزش و گرانبهای او را که که بیش از ۱۰ سال از عمر خود را به اثر اختصاص داده است

[۱۶]

ویپرت بلوشر در سفرنامه ترجمه کیکاووس جهان‌داری انتشارات خوارزمی
چاپ اول بهمن ماه ۱۳۶۳

تهران ص ۱۳

[۱۷]

همانجا

[۱۸]

مجتبی مینوی تاریخ و فرهنگ مجموعه گفتارها و نوشته‌ها انتشارات
خوارزمی چاپ دوم آذر ماه به ۲۵۳۶ صفحه ۳۱۷

[۱۹]

تاریخ ایران تألیف حسن پیرنیا مشیرالدوله، عباس اقبال آشتیانی،
به کوشش محمد دبیر سیاقی، کتاب‌فروشی خیام، صفحه ۲۷۰

[۲۰]

عبدالحسین زرین کوب در کتاب چیزهای دیگر انتشارات جاویدان صفحه
۱۲۱ و ۱۲۲

[۲۱]

از مقدمه زنده یاد محمود ریاضی به کتاب ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ
تلخیص پل‌کندی ترجمه محمود ریاضی صفحه ۱۳.

مهندس محمود ریاضی یکی از متخصصین برجسته میهن ما بود که در مکتب
ملی و آزادی‌خواهی و در طرفداری از عدالت اجتماعی در دوران پهلوی
و در حاکمیت جمهوری اسلامی هرگز دست از مبارزه نظری، علمی و عملی
برنداشت او کتاب‌های اجتماعی و سیاسی مهم و بدرد خوری برای جامعه
ما را به فارسی ترجمه کرد از آن جمله می‌توان از :

استالین،

بحران انرژی،

اسطوره‌های انقلابی در جهان،

فاصله عقب‌ماندگی،
ظلمت در نیمروز،
روسیه، غرب و چین،
نظری به دوران شیلی آئنده،
انقلاب ناتمام،

...

را نام برد. محمود ریاضی دوست و قوم و خویش من بود از جوانی با شاد یاد دکتر کاظم سامی بسیار مربوط همفکر و همگام بود. چند ماهی است کشتن کاظم سامی با چاقوی قصابی جمهوری اسلامی در مطبخ نمی‌گذشت که محمود ریاضی و همسرش در اثر یک حادثه هوای مشکوک از بین رفتند.

[۲۲]

In this new century, his wisdom is sought daily by policymakers, diplomats, fellow academics, and the news media

[۲۳]

[ایران در تاریخ؛ سخنرانی برنارد لوئیس، معمار تجزیه ایران، در دانشگاه تل آویو](#)

[۲۴]

همانجا

[۲۵]

[ایران در تاریخ؛ سخنرانی برنارد لوئیس، معمار تجزیه ایران، در دانشگاه تل آویو](#)

[۲۶]

شاهرخ مسکو ب، ملیت و زبان انتشارات خاوران پاریس مهرماه ۱۳۶۸ ص

[۲۷]

همانجا ص ۱۹ و ۲۰

[۲۸]

ایران در تاریخ؛ سخنرانی برنارد لوئیس

[۲۹]

همانجا ص ۲۰

[۳۰]

Organisation des Nations Unies, Pour l'éducation, la science et la culture Conseil exécutif ex. Cent cinquantième sessions

[۳۱]

[اعلامیه جهانی حقوق زبانی](#)

[۳۲]

[اعلامیه جهانی حقوق زبانی](#)

این اعلامیه، مبدا حرکت خود را " جمعیت های زبانی" و نه " دولت ها" اعلام می کند. این اعلامیه را باید از منظر تقویت نهادهای بین المللی که هدف آنها تضمین توسعه برابر و پایدار همه جامعه بشری است؛ مورد توجه قرار داد. در عین حال، هدف این اع

نهادهای و سازمان های غیردولتی و تمام امضاکنندگان "اعلامیه جهانی حقوق زبانی" در همایشی که در تاریخ ششم تا نهم ژوئیه ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) در شهر بارسلون اسپانیا برگزار شد، اعلام کردند که:

■ با توجه به مقدمه "اعلامیه جهانی حقوق بشر" (۱۹۴۸) که در آن بر "برابری حقوق اساسی انسان ها، شان و ارزش فرد انسانی و تساوی حقوق زنان و مردان" تاکید شده است؛ و نیز با توجه به ماده دوم همین اعلامیه که: "هرکس، بدون هیچ گونه تبعیض اعم از نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، دیدگاه سیاسی یا هر دیدگاه دیگر، و نیز خاستگاه ملی یا اجتماعی، ثروت، تولد و هر وضعیت دیگر از تمام حقوق و آزادی های مذکور در اعلامیه برخوردار است."

■ با توجه به "پیمان نامه جهانی حقوق سیاسی و مدنی" (۱۶ دسامبر ۱۹۶۶) و "پیمان نامه جهانی حقوق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی" (۱۶ دسامبر ۱۹۶۶) که در مقدمه های خود تاکید می کنند که: انسان ها را نمی توان آزاد شمرد مگر آن که با فراهم آوردن زمینه های مناسب، قادر به اعمال حقوق مدنی و سیاسی و حقوق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خود باشند؛

■ با توجه به مفاد قطعنامه "۱۳۵ _ ۴۷" مجمع عمومی سازمان ملل متحد (۱۸ دسامبر ۱۹۹۲) که در آن "حقوق اقلیت های ملی، قومی، دینی و زبانی" به تصویب رسید؛

■ با توجه به اعلامیه ها و توافق نامه های شورای اروپا از جمله "قطعنامه جامعه اروپا در دفاع از حقوق و آزادی های اساسی بشر" (۴ نوامبر ۱۹۵۰) و "قطعنامه شورای وزیران شورای اروپا" (۲۹ ژوئیه ۱۹۹۲) که "منشور جامعه اروپا را درباره زبان های منطقه ای یا اقلیت ها" به تصویب رساند و نیز اعلامیه "حقوق اقلیت های قومی" مصوب نشست سران شورای اروپا (۱۹ اکتبر ۱۹۹۳) و توافقنامه "چارچوب دفاع از حقوق اقلیت های قومی" (نوامبر ۱۹۹۴)؛

■ با توجه به "اعلامیه انجمن جهانی قلم" (سانتیاگو دمپستلا) و اعلامیه "کمیته حقوق زبان و ترجمه" انجمن جهانی قلم (۱۵ دسامبر ۱۹۹۳) که در آن "برگزاری کنفرانسی درباره حقوق زبانی" پیشنهاد شده است؛

■ با توجه به "اعلامیه دوازدهمین سمینار انجمن جهانی گسترش تفاهم و ارتباط میان فرهنگ ها" (۹ اکتبر ۱۹۸۷، رسیف برزیل) که در آن به سازمان ملل پیشنهاد شد تا گام های موثری را برای تصویب و اجرای "اعلامیه جهانی حقوق زبانی" بردارد؛

■ با توجه به "قطعنامه ۱۶۹ سازمان جهانی کار" (۲۶ ژوئیه ۱۹۸۹) که در آن بر "حقوق بومیان و قبایل کشورهای مستقل" تاکید شده است؛

■ با توجه به مفاد "اعلامیه جهانی حقوق مشترک خلق ها" (مه ۱۹۹۰، بارسلون اسپانیا) که "همه خلق ها فارغ از تفاوت در نظام سیاسی حاکم بر آن ها از حق ارائه و توسعه فرهنگ، زبان و ایجاد نهادهای ویژه برخوردارند و برای رسیدن به این منظور می توانند ساختارهای سیاسی، آموزشی، ارتباطی و دولتی لازم را سامان دهند."؛

■ با توجه به "اعلامیه نهایی همایش سراسری فدراسیون جهانی

آموزگاران زبان مدرن" (۱۶ آگوست ۱۹۹۱، شهر پچ مجارستان) که "رسمیت یافتن حقوق زبانی به مثابه حقوق اساسی فرد انسانی" را توصیه نموده است؛

■ با توجه به گزارش "کمیسیون حقوق بشر شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد" (۲۰ آوریل ۱۹۹۴) در رابطه با پیش نویس "حقوق بومیان" که در آن حقوق فردی را در پرتو حقوق جمعی مد نظر قرار می دهد؛

■ با توجه به پیش نویس اعلامیه "کمیسیون حقوق بشر آمریکا درباره بومیان" مصوب نشست ۱۲۸۷ (۱۸ سپتامبر ۱۹۹۵) این کمیسیون؛

■ با توجه به این که اکثر زبان های در خطر نابودی، به مردمانی تعلق دارند که از حق حاکمیت ملی محرومند؛ و با توجه به این که عامل اصلی عدم گسترش، نابودی و جایگزینی زبان دیگر به جای زبان این خلق ها، عدم وجود حاکمیت ملی و خط مشی دولت هایی است که ساختارهای سیاسی، اداری و زبانی خود را بر آن ها تحمیل می کنند؛

■ با توجه به این که حمله نظامی، اشغال، استعمار کشورها و دیگر روش های انقیاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، در اکثر مواقع با تحمیل صریح زبان حاکمان یا در بهترین شرایط خدشه دار نمودن ارزش و منزلت زبان خلق های محکوم همراه بوده و به طور کلی به تضعیف زبان گویشوران آن ها انجامیده و با اعمال سیاست های تبعیض آمیز وفاداری گویشوران به زبان مادری خود را خدشه دار کرده است؛

■ با توجه به این که زبان مردمانی که اخیرا استقلال خود را به دست آورده اند همچنان در حاشیه مانده و روند جایگزینی زبان کشورهای استعمارگر و امپریالیست پیشین به جای زبان خلق های تازه از بند رسته همچنان ادامه دارد؛

■ با توجه به این که "جهانی شدن" بر بنیاد تنوع و تکثر زبانی و فرهنگی خلق ها قرار دارد و سیاست حذف زبان ها و فرهنگ ها و یکسان سازی آنها را رد می کند؛

■ با توجه به این که برای تامین همزیستی مسالمت آمیز جمعیت های زبانی می بایست اصولی تدوین شوند که تشویق و ارتقا موقعیت زبان ها و نیز احترام به همه آنها و کاربرست اجتماعی آن ها را در مجامع عمومی و محافل خصوصی تضمین نماید؛

■ با توجه به این که عوامل گوناگونی که ماهیت زبانی ندارند از جمله عوامل تاریخی، سیاسی، جغرافیایی، جمعیتی، اقتصادی، اجتماعی _ فرهنگی و اجتماعی _ زبانی می توانند به انزوا، انحطاط و نابودی زبان ها منجر شوند و نیز برای آن که بتوان اقدامات و راه حل های مناسبی در هر مورد خاص اتخاذ نمود لازم است که حقوق زبانی به صورت همه جانبه بررسی شود و با اعتقاد به این که "اعلامیه جهانی حقوق زبانی" در پرتو تضمین احترام و توسعه کامل همه زبان ها و پایه گذاری اصولی برای همزیستی برابر و عادلانه زبانی به مثابه عامل اصلی در حفظ روابط اجتماعی موزون، می باید نابرابری های زبانی را اصلاح کند؛

به این وسیله اعلام می کنیم که:

● درآمد

■ جایگاه هر زبانی، در پرتو ملاحظاتی که خواهد آمد، محصول تعامل و کنش و واکنش عوامل بسیار گوناگون و گسترده از جمله عوامل سیاسی، قانونی، ایدئولوژیک، تاریخی، جمعیتی، اقلیمی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، زبان شناسی، اجتماعی، زبانی، میان زبانی و عواملی با ماهیت ذهنی است.

در شرایط کنونی این عوامل را می توان اینگونه توضیح داد:

■ تمایل دیرینه سال اکثر دولت ها و حکومت ها به کاهش تنوع زبانی و حمایت از گرایش هایی که با چندگانگی فرهنگی و تکثر زبانی مخالفت می ورزند.

■ سیر به سمت اقتصاد جهان گستر و ظهور پدیده هایی چون بازار جهانی اطلاعات، ارتباطات و فرهنگ که فضای مناسب برای اشکال مختلف تعامل های زبانی را _ که انسجام درونی زبان ها را تضمین می کند _ مختل می سازد.

■ مدل رشد اقتصادی جهان که شرکت های فراملی مطرح کرده اند و بر اساس آن کاهش حمایت های دولت را با پیشرفت و فردگرایی رقابت محور را با آزادی قرین می دانند به تشدید نابرابری های جدی و فزاینده زبانی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی منجر می شود.

■ جمعیت های زبانی را در عصر ما عوامل زیر تهدید می کنند: عدم وجود دولت های ملی یا خودگردان، گویشوران محدود یا گویشورانی که

به طور کلی یا جزیی پراکنده اند، اقتصاد ضعیف، عدم وجود زبان معیار یا ارائه مدلی فرهنگی مفایر با فرهنگ مسلط. این عوامل ادامه حیات و گسترش بسیاری از زبان ها را عملاً غیر ممکن می کند. مگر آنکه ملاحظات زیر مورد توجه قرار گیرد:

■ از دیدگاه سیاسی: جهان از منظر سیاسی باید به گونه ای ساماندهی شود که امکان ارتباطی ملت ها با مشارکت همه خلق ها، جمعیت های زبانی و افراد در روند توسعه سازگار باشد.

■ از دیدگاه اقتصادی: جهان از منظر اقتصادی به گونه ای ساماندهی شود که توسعه پایدار همه جانبه را بر بنیاد مشارکت همه خلق ها و نیز بر اساس احترام به حفظ تعادل محیط زیست و روابط برابر حقوق همه زبان ها و فرهنگ ها تامین کند.

■ بنابر آنچه آمد، این اعلامیه، مبدا حرکت خود را " جمعیت های زبانی" و نه " دولت ها" اعلام می کند. این اعلامیه را باید از منظر تقویت نهادهای بین المللی که هدف آنها تضمین توسعه برابر و پایدار همه جامعه بشری است؛ مورد توجه قرار داد. در عین حال، هدف این اعلامیه، کوشش برای ایجاد آنچنان ساماندهی سیاسی در جهان است که امکان تنوع و تکثر زبان ها را بر بنیاد احترام، همزیستی و منافع متقابل همه خلق ها تامین کند.

● مقدمه : مفاهیم

■ ماده ۱

(۱) : در این اعلامیه، هر جامعه انسانی که از نظر تاریخی در "سرزمین معینی" _ فارغ از رسمیت یافتن یا نیافتن _ ساکن شده و خود را خلقی را با هویتی یگانه دانسته و زبان مشترکی را به عنوان ابزار طبیعی ارتباط و هم پیوندی فرهنگی برگزیده است؛ "جمعیت زبانی" خوانده می شود. در این اعلامیه اصطلاح "زبان خاص يك سرزمین" به زبان جمعیتی اطلاق می شود که در شرایط ذکر شده شکل گرفته باشد.

(۲) : در این اعلامیه مبنای حرکت بر این اصل قرار دارد که حقوق زبانی هم حقوق فردی و هم حقوق جمعی زبانی را به طور همزمان در بر می گیرد. در تعریف دامنه کامل حقوق زبانی این اعلامیه اعلام می کند که مرجع خود را "جمعیت های زبانی تاریخی" می داند که در سرزمینی خاص زندگی می کنند. در اینجا "سرزمین" تنها به جغرافیایی اطلاق نمی شود که گویشوران در آن زندگی می کنند، بلکه به محیط اجتماعی

و کارکردی هم اطلاق می شود که برای رشد و شکوفایی همه جانبه يك زبان ضروری است. تنها با این گستره معنایی است که می توان حقوق زبانی گروه های مورد نظر در بند ۵ این ماده و حقوق زبانی افرادی را که در خارج از سرزمین زبانی خویش زندگی می کنند را بر بنیاد پیوستاری و در عین حال درجه بندی تعریف کرد.

(۳) : در این اعلامیه گروه هایی که یکی از موقعیت های زیرین را دارا باشند نیز متعلق به "جمعیت زبانی" معین و "ساکن سرزمین" معین شمرده می شوند :

الف: زمانی که از بدنه اصلی "جمعیت زبانی" به دلیل مرزهای سیاسی یا اداری _ اجرایی جدا شده باشند.

ب: زمانی که در طول تاریخ، در منطقه کوچک جغرافیایی که آن را دیگر جمعیت های زبانی محاصره کرده اند، "جزیره زبانی" تشکیل داده و تثبیت شده باشند.

پ: زمانی که در منطقه جغرافیایی معین با دیگر جمعیت های زبانی که پیشینه تاریخی مشابه دارند؛ همزیستی کرده و تثبیت شده باشند.

(۴) : در این اعلامیه عشایر و کوچ نشینان و خلق هایی که در نواحی جغرافیایی پراکنده زندگی می کنند ؛ نیز "جمعیت های زبانی" خوانده می شوند که در سرزمین های تاریخی خود به سر می برند.

(۵) : در این اعلامیه، گروه هایی از مردم که زبان آنها در محیط سرزمینی جمعیت زبانی دیگر، تثبیت شده، اما پیشینه تاریخی آنها با پیشینه تاریخی جمعیت زبانی مهمان پذیر همسان نیست؛ هم "گروه زبانی" خوانده می شود. مهاجران، پناهندگان، اخراجی ها و آوارگان در زمره "گروه های زبانی" شمرده می شوند.

● ماده ۲

(۱) : در این اعلامیه هرگاه جمعیت ها و گروه های زبانی گوناگون در سرزمین یگانه ای زندگی کنند؛ حقوق زبانی آنها بر اساس احترام متقابل باید به گونه ای تامین شود که دموکراسی حداکثر را تضمین کند.

(۲) : برای کسب تعادل اجتماعی _ زبانی رضایت بخش یعنی ایجاد هماهنگی مناسب بین حقوق زبانی جمعیت ها و گروه های زبانی و افراد متعلق بر آن ها، علاوه بر پیشینه تاریخی _ سرزمینی و نیز خواسته

ها و مطالبات دموکراتیک آن ها، عوامل دیگری از جمله ماهیت اجباری مهاجرت ها و درجه آسیب پذیری فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آنها را هم باید مورد توجه قرار داد.

● ماده ۳

(۱) : این اعلامیه حقوق زیرین را به عنوان حقوق شخصی انسان ها _ که تحت هیچ شرایطی قابل نقض نیست _ به رسمیت می شناسد.

_ حق انسان به عنوان عضوی از يك جمعیت زبانی

_ حق انسان در استفاده از زبان خود در مکان ها خصوصی و عمومی

_ حق انسان در استفاده از نام خود

_ حق انسان در ایجاد پیوند و مناسبات اجتماعی با دیگر اعضای جمعیت زبانی خود

_ حق انسان در حفظ و گسترش فرهنگ خود

_ و دیگر حقوق زبانی که در "پیمان نامه جهانی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی" (۱۶ دسامبر ۱۹۶۶) به رسمیت شناخته شده اند.

(۲) : این اعلامیه تصریح می کند که گروه های زبانی، علاوه بر حقوق عامی که بر شمردیم و همه افراد این گروه ها از آن برخوردارند؛ در انطباق با بند دوم ماده ۲ همین اعلامیه حقوق زیرین را نیز دارا هستند.

_ حق گروه های زبانی در آموختن زبان و فرهنگ خود

_ حق گروه های زبانی در دسترسی به خدمات فرهنگی

_ حق گروه های زبانی در حضور برابر زبان و فرهنگ خود در رسانه های ارتباط جمعی

_ حق گروه های زبانی در توجه و احترام نهادهای حکومتی به طرح های اجتماعی و اقتصادی آنها که به زبان خود ارائه کرده اند.

(۳) : حقوق گروه های زبانی و اعضای آنها به هیچ عنوان نباید مانع مناسبات متقابل این گروه ها و اعضای آنها، با جمعیت زبانی مهمان پذیر یا ادغام آنها در جمعیت زبانی مورد نظر شود. در عین حال

حقوق این گروه ها و اعضای آنها نباید حقوق جمعیت زبانی مهمان پذیر یا اعضای آن را در کاربست زبان جمعیت زبانی مورد نظر در سرزمین معین محدود کند.

[۳۳]

اعلامیه جهانی حقوق زبانی: ششم تا نهم ژوئیه ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) در شهر
بارسلون